



منزلت روحانیت پس از جمهوری اسلامی؛ کاهش یا افزایش؟

منزلت (social prestige /social status) در لغت فارسی به معنای جاه، مقام، قدر و مرتبه است و در اصطلاح، به معنای نفوذ و اعتباری است که دیگران به شخصی به جهت خصایص گوناگون و کم و بیش واقعی که به او منتسب می‌دارند می‌بخشند. جامعه‌شناسان از منزلت با تعابیر دیگری چون رتبه، پایگاه و موقعیت اجتماعی نیز یاد می‌کنند. به عقیده جامعه‌شناسان منزلت اجتماعی، مترادف پایگاه اجتماعی، شأن، اعتبار، عزت و احترامی است که جامعه برای افراد گروه‌ها یا نهادها قائل است.

«منزلت اجتماعی روحانیت» پس از انقلاب اسلامی و روی کار آمدن حکومتی که ارکان مختلف آن با حضور شخصیت‌های روحانی اداره می‌شود از مسائلی است که جامعه‌شناسان منتقد را به میدان مباحثه کشانده است. برخی معتقدند حضور



رضا عیسی‌نیا

استادیار پژوهشگاه
علوم و فرهنگ
اسلامی

روحانیان در میدان‌های سیاسی و اجتماعی به معنای حضور این افراد مستقر در این پایگاه اجتماعی در پایگاه‌های ناهمگن است که خود سبب پدید آمدن نقش‌های متضاد در روحانیان می‌شود.

دکتر رضا عیسی نیا، استاد پار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، با نگاهی تحلیلی به این موضوع کوشیده مسئله تفاوت و تضاد نقش را برای این پایگاه اجتماعی با توجه به ضرورت تداخل نقش‌ها توضیح دهد:

نقش، جایگاه و تعیین منزلت و پایگاه روحانیت، دوسویه است؛ یک سوی آن در دست خود روحانیت است و سوی دیگر آن، در دست جامعه. نتیجه اینکه جایگاه، نقش و منزلت روحانیت^۱ یا در دست جامعه است یا از سویی دیگر بر جایگاه و شایستگی‌های فردی روحانیت استوار است. پس ما با نقش‌های روحانی در صورتی مواجه هستیم که این روحانی دارای پایگاه یا جایگاه معینی بوده باشد یعنی رفتاری را از خود نشان می‌دهد که دیگران انتظار آن را دارند. بنابراین برای اینکه روحانی بتواند نقشی را به درستی ایفا کند لازم است دارای شخصیتی (آموزشی و کارکردی) باشد که او را به انجام آن نقش هدایت کند. البته باید توجه داشت که نقش‌ها قابلیت موفقیت یا شکست خوردن را دارند؛ چراکه ممکن است روحانی به اندازه کافی برای آن نقش آماده و تربیت نشده باشد یا به این دلیل که با تضاد نقش‌ها روبه‌رو گشته نتوانسته است به صورتی هماهنگ به همه انتظارات و خواسته‌های نقش‌های مختلف خود

پاسخ دهد که در این صورت با کاهش منزلت اجتماعی مواجه می‌گردد. بنابراین باید توجه داشت که همه چیز روحانیت، در گرو وزن اجتماعی او بوده است، مخصوصاً بعد از انقلاب اسلامی؛ چون روحانی علاوه بر کارویژه‌های قبلی، کارویژه‌های جدیدی هم پیدا کرده است؛ زیرا روحانیت با وارد شدن در اداره عرصه اجتماعی سیاسی، دارای دو نقش اساسی و

بنیادین شده است:

۱. سامان بخشی بُعد اخروی و حل مسئله رستگاری و معناداری جهان (البته روحانیت این نقش را قبل از انقلاب اسلامی ایران هم دنبال می‌کرد)؛

۲. سامان بخشی بُعد دنیوی زندگی مردم که روحانیت این نقش را بعد از انقلاب اسلامی و با وارد شدن جدی در صحنه‌های سیاست پذیرفت. در این بخش، روحانیت نیازمند کسب صلاحیت‌هایی است که باید به دست بیاورد یا باید به دست آورده باشد وگرنه، دچار کاهش منزلت اجتماعی خواهد گردید؛ چون روحانیت رسماً متولی دین یا مذهب و اجرای احکام اسلامی در جامعه است. بنابراین او علاوه بر تقویت اعتقاد در میان مردمان و وظیفه دارد که به (۱) تنظیم رفتارهای اجتماعی، (۲) نگرهبانی و تقویت اخلاق، (۳) ایجاد تقویت همبستگی اجتماعی و... بپردازد که دست‌یابی به این موارد، نیازمند به دست آوردن و به‌کارگیری صلاحیت‌های سه‌گانه است:

الف) صلاحیت خاص (یا صلاحیت اسلام‌شناسی)؛ یعنی دارا بودن ویژگی‌های لازم، توانایی‌ها و تجارب خاص فرد برای وظیفه‌ای معین. در این صلاحیت از روحانی سؤال می‌شود که تو چه می‌توانی انجام دهی یا چه بلد هستی. به عبارتی دیگر اینکه توانایی‌ها و تجارب تو در تحقق نقش‌های ویژه‌ات چه اندازه است؟

ب) صلاحیت عمومی یا صلاحیت اخلاقی و توجه به اخلاق و تهذیب نفس داشتن؛

ج) صلاحیت پایه‌ای (یا صلاحیت آگاهی سیاسی)؛ صلاحیت پایه‌ای یعنی اینکه روحانیت باید دارای

آگاهی سیاسی باشد؛ آگاهی سیاسی به مثابه چشمی است که اگر روحانیت آن را فاقد باشد، دو صلاحیت پیش‌گفته در حرکت‌های اجتماعی، به روحانیت کمک نخواهند کرد. بنابراین روحانیت باید سه صلاحیت اصلی خود را حفظ کند تا بتواند مشروعیت اجتماعی‌اش را تداوم دهد. آیا روحانیت در تقسیم بندی قشر اجتماعی قرار می‌گیرد تا بگوییم روحانیت قشری از اقصای اجتماعی

منزلت اجتماعی روحانیان نسبت به کارکردهایش دچار قبض و بسط است؛ چون امروزه در نگاه روحانیان سنتی، منزلت و جایگاه روحانیت نسبت به گذشته تغییر یافته و به عبارتی در مواردی کاسته شده است؛ چون آنها خروج از کارکردشان داشته‌اند.

است یا در ادامه به پاسخ این سؤال بپردازیم که در میان اقشار موجود او از چه منزلتی برخوردار است؟

در پاسخ از نگاه لغت‌شناسی باید جواب دهیم: خیر، چون قشر یا قشربندی (stratum) به معنای جا دادن اشیاء یا گروه‌ها به عنوان موقعیت مافوق یا مادون در یک خط ممتد است و در اصطلاح یعنی هرگونه عدم تساوی مشخص که میان گروه‌هایی از انسان‌ها برقرار باشد و ناشی از نتایج غیرارادی فرآیندها و روابط اجتماعی باشد.

(قشربندی = نابرابری میان انسان‌ها به هر دلیلی یا به خاطر (۱) توزیع نابرابر پاداش‌ها، (۲) به خاطر توزیع نابرابر منابع و (۳) توزیع نابرابر امتیازها).

با توجه به مطالب فوق باید اظهار داشت که هنوز سؤال «آیا روحانیت یک قشر محسوب می‌شوند یا خیر؟» به جای خود باقی است. لذا باید گفت اگر چه روحانیت به دنبال عدم تساوی خود در میان دیگران نیست اگر ما آن را به معنای یکی از اقشار مصطلح فرض نکنیم دست‌کم آن را به عنوان یک گروه صاحب هویت می‌شناسیم که دارای رسالت، نقش و وظایفی در جامعه شناخته شده است. براین اساس می‌توانیم به میزان ارتقا یا افول منزلت اجتماعی او در جامعه سخن بگوییم.

اما برخی از منابع منزلت اجتماعی عبارتند از: خویشاوندی، ثروت، قدرت، استعداد، سِمَت‌ها و... براساس این منابع منزلت اجتماعی از جمله قدرت (اعم از قدرت فیزیکی، توانایی جسمانی، قدرت معنوی، قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی) است که مردم جامعه از هم جدا و تفکیک و تبدیل به اقشار می‌شوند. پس می‌توان گفت که افراد براساس قشربندی‌های اجتماعی از پایگاه‌های اجتماعی متفاوتی

برخوردار هستند.

گونه‌شناسی روحانیت و کارکرد روحانیت

برای اینکه بتوانیم به منزلت اجتماعی روحانیت بپردازیم ابتدا باید مشخص کنیم که مراد ما از روحانیت چیست و کیست. همچنین باید تعیین مراد کنیم که کارکرد روحانی به چه چیزی تعریف می‌شود. از این رو باید اعلام داریم که منظور ما از روحانیت در بحث از منزلت اجتماعی، چهار دسته از روحانیت (۱) مرجع ولایی، (۲) مجتهد صاحب رساله عملیه، (۳)

مجتهد بدون رساله، (۴) طلاب و روحانیان مبلغ و مروج دین است و مراد از کارکرد آنان نیز کارکرد به معنای سنتی آن نیست. لذا می‌توانیم بگوییم که منزلت اجتماعی روحانیان نسبت به کارکردهایش دچار قبض و بسط است؛ چون امروزه در نگاه روحانیان سنتی، منزلت و جایگاه روحانیت نسبت به گذشته تغییر یافته و به عبارتی در مواردی کاسته شده است؛ چون آنها خروج از کارکردشان داشته‌اند. برای تبیین بهتر، این موضوع را در ذیل دو بحث دنبال می‌کنیم:

الف) ماندن در ظرفیت زمانی و مکانی جهت موفقیت و حفظ منزلت اجتماعی؛

ب) خروج از ظرفیت زمانی و مکانی به خاطر حفظ منزلت اجتماعی و کارآمدی کارویژه‌ها؛

برخی براین باورند که روحانیت تا زمانی که دین، پابرجاست، مانا و پابرجا خواهند ماند؛ چون مفسران و مبلغان دین اینانند^۳ و این چیزی نیست که، در عصر ما، به آن رسیده باشیم، بلکه در همه عصرها به آن توجه شده است. در این باره، می‌توان به گفته فردوسی، در دوران ساسانی، اشاره کرد که می‌گوید:

چنان دین و دولت به یکدیگرند /

بنابر باور برخی نقش و جایگاه روحانیت و مانایی او تا زمانی خواهد بود که خروج از ظرفیت زمانی، یعنی محرم، صفر و رمضان و همچنین خروج از ظرفیت مکانی خود که منحصر در حوزه‌های علمیه، مساجد و امامزاده‌هاست، پیدا نکند و به امر تبلیغ دین و احکام اسلام در این ظرفیت زمانی و مکانی نیز بپردازد.

وقتی به این نتیجه رسیدیم که حوزه علمیه باید پاسخگوی نیازهای جامعه باشد پس مراکز حوزه‌ها نیز باید برای تربیت نیروهایی در سطوح مختلف داخلی و خارجی برنامه‌ریزی کنند؛ چراکه برای رسیدن به این هدف سیستم اداره سنتی حوزه‌ها که در گذشته برقرار بود، دیگر جواب نمی‌دهد.

نوگویی که در زیر یک چادرند
نه بی تخت شاهی بود دین
به جای /

نه بی دین بود شهر یاری به
پای^۲

این گفته فردوسی را، می‌توانیم این‌گونه، تعمیم دهیم که سخنگویان دین و زبان ناطق دین، در هر عصری، در ادیان الهی، گروهی با نام‌هایی چون مُغ و یا کشیش و روحانی بوده‌اند. با وجود این، عده‌ای براین عقیده هستند که نقش و جایگاه روحانیت و مانایی او تا زمانی است که خروج از ظرفیت زمانی، یعنی محرم، صفر و رمضان و همچنین خروج از ظرفیت مکانی خود که منحصر در حوزه‌های علمیه، مساجد و امامزاده‌هاست، پیدا نکند و به امر تبلیغ دین و احکام

اسلام در این ظرفیت زمانی و مکانی نیز بپردازد. لذا این عده حکم صادر می‌کنند که روحانیت به خاطر خروج از نقش و جایگاه خود، در چهاردهم جمهوری اسلامی ایران، قادر نبوده از عهده حل مسائل پیچیده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور برآید؛ نهایت اینکه اداره کردن جامعه در جهان پیچیده فعلی از توان آنان به دور خواهد بود. لذا آنان باید به نقش و جایگاه خود بازگردند تا بتوانند منزلت از دست داده خود را به دست بیاورند. اما عده‌ای دیگر، براین عقیده‌اند که نقش و جایگاه اجتماعی روحانیت همین نقش و جایگاهی است که الان ظهور یافته است و نقش و جایگاه قبل از انقلاب، نقش و جایگاه کامل و تمامی نبوده، بلکه حداقلی و آفت زده بوده است و باید روحانیت برای کسب موفقیت خود، خروج از ظرفیت زمانی و مکانی داشته باشد و باید تلاش کند که نبض جامعه را در دست داشته باشد؛ چون در این راه همه چیز روحانیت، در گرو وزن اجتماعی او بوده است.

خلاصه این‌که گروه دوم علاوه بر کارویژه‌های روحانیت در بخش عدم خروج ظرفیت زمانی و مکانی،

به کارویژه‌های جدیدی نیز اعتقاد دارد، یعنی روحانیت، با وارد شدن در اداره عرصه اجتماعی-سیاسی، دارای دو نقش اساسی و بنیادی نیز هست:

۱. سامان بخشی به بُعد اخروی و حل مسئله رستگاری و معناداری جهان (البته این نقش را، روحانیت، قبل از انقلاب اسلامی ایران، هم دنبال می‌کرد)؛

۲. سامان بخشی بُعد دنیوی زندگی مردم؛ روحانیت این نقش را بعد از انقلاب اسلامی و با وارد شدن در صحنه‌های سیاست دارا شد که در این بخش، روحانیت، نیازمند کسب صلاحیت‌هایی است که باید به دست بیاورد یا باید به دست آورده باشد، وگرنه، دچار چالش اساسی و کاهش منزلت خواهد شد؛ چون روحانیت رسماً متولی

دین/ مذهب و اجرای احکام اسلامی در جامعه است. بنابراین او علاوه بر تقویت اعتقاد در میان مردمان و وظیفه دارد که به تنظیم رفتارهای اجتماعی، نگرهبانی و تقویت اخلاق، ایجاد تقویت همبستگی اجتماعی و... بپردازد که دست‌یابی به این موارد، نیازمند به دست آوردن و به‌کارگیری صلاحیت‌های سه‌گانه است.

علل و عوامل کاهش منزلت روحانیت

علل و عوامل کاهش منزلت روحانیت چیست؟ آیا در علل و عوامل فردی نهفته است یا در علل درون سازمانی یا در علل و عوامل بیرون سازمانی؟ آیا گذر از جوامع سنتی به جوامع مدرن موجب کاهش منزلت اجتماعی-سیاسی روحانیت شیعی می‌شود؟ در چه سطحی و چه حوزه‌هایی این کار صورت می‌گیرد؟

۱. علل برون سازمانی

در بخش عوامل بیرونی‌ای یا علل برون سازمانی که موجب کاهش منزلت روحانیت می‌شود می‌توان به چندین علت و عامل اشاره داشت که در ادامه نوشتار به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

روحانیت رسماً متولی دین / مذهب و اجرای احکام اسلامی در جامعه است. بنابراین او علاوه بر تقویت اعتقاد در میان مردمان و وظیفه دارد که به تنظیم رفتارهای اجتماعی، نگرهبانی و تقویت اخلاق، ایجاد تقویت همبستگی اجتماعی و... بپردازد. دست‌یابی به این موارد نیازمند تحصیل و به‌کارگیری صلاحیت‌های سه‌گانه (اخلاق، اسلام‌شناسی و آگاهی سیاسی) است. روحانیت با سه ویژگی اعتبار، اعتماد و اقتدار فراگیر، قادر خواهد بود که مشروعیت اجتماعی‌اش را به دست بیاورد یا آن را حفظ نماید.

الف) تغییر مناسبات اجتماعی برخاسته از تحول

جامعه سنتی به سمت جامعه مدرن

۱. روحانیت می‌خواست اقتصاد اسلامی، سیاست اسلامی و... را به جامعه ارائه کند و معتقد بود که اگر زنی تن‌فروشی کند یا جوانی از دیوار خانه کسی بالا می‌رود و یا... به خاطر این است که حکومت ناکارآمد است. حالا که روحانیت خود حکومت را در دست گرفته باید بتواند آنها را عملی کند و اگر نکرد باید شاهد تنزل و کاهش منزلت در جامعه باشد؛ چراکه سیاست روحانیت فاقد اعتبار می‌شود، به‌ویژه زمانی که این سیاست با موفقیت جریان‌های دیگر همراه گردد.

۲. دولت مدرن ویژگی‌های دارد^۵ که به خاطر آن، مجتهد و اجتهاد وی منتقل می‌شود به پشت و با درون مجلس^۶. بنابراین دیگر کسی نمی‌تواند به اجتهاد فلان مجتهد عمل کند بلکه باید بر طبق قانون برآمده از فقه و اجتهاد عمل نماید و این می‌تواند دامنه و عمق منزلت اجتماعی روحانیت را نسبت به دولت غیرمدرن محدود کند.

۳. تادیروز (یعنی در نظام طاغوتی) چون گفته می‌شد که زیر کدام قرار داد استعماری را روحانیت امضا زده است لذا با افزایش منزلت اجتماعی - سیاسی روحانیت مواجه بودیم چون روشنفکران و غیر روحانیان در حفظ استقلال سیاسی و جلوگیری از استضعاف ناکارآمد بودند و این روحانیان بودند که به‌عنوان قهرمانان ملی قلمداد

و معرفی می‌گردیدند ولی اگر امروز روحانیت نتواند در معاهدات بین‌المللی و قراردادهای اقتصادی یا سیاسی با کشورهای خارجی به موفقیت دست یابد خطر کاهش یا افول یا از دست دادن منزلت اجتماعی را شاهد خواهد بود.

ب) نارضایتی از حکومت و کاهش منزلت اجتماعی روحانیت

تا چه اندازه منزلت اجتماعی - سیاسی روحانیت به عملکرد گروه‌های نخبه فرعی دیگر پیوند می‌خورد؟ (منزلت روحانیت

به عملکرد گروه‌های نخبه فرعی که مشروعیتشان را از روحانیت اخذ می‌کنند به چه میزان وابسته است؟ عده‌ای بر این باورند که بسیار ارزش نهادن به حکومت از سوی روحانیان سبب می‌شود تا روحانیان کم‌ارزش و بی‌اعتبار شوند. چرا؟ چون در فقدان گرایش به دموکراسی وقتی سخن از فعالیت‌های سیاسی می‌شود این فعالیت‌ها مترادف خشونت، بدقولی، بدنامی، اختلاس و ارتشاء خواهد بود، یا اگر حکومت نتواند موضوعات و مسائل جوانان را در جمهوری اسلامی ایران، موضوعاتی مانند ازدواج، اشتغال، بی‌کاری، جرم و بزهکاری، اوقات فراغت، اعتیاد و شورش‌های اجتماعی و... را حل و فصل کند مردم از حکومت ناراضی خواهند شد و این نارضایتی بیش از هر کسی دامن‌گیر روحانیت خواهد شد؛ چون اوست که همراه با حکومت و پشتیبان تثبیت نظام سیاسی است. لذا نارضایتی از ناکارآمدی کارگزاران به کاهش منزلت اجتماعی و عدم مشروعیت روحانیت خواهد انجامید؛ چون مسائل مذکور از اهم مسائل جوانان در کشورهای توسعه یافته یا در حال توسعه از جمله جمهوری اسلامی ایران است که غفلت از هر یک از مسائل می‌تواند مشکلات اساسی برای کشور و روحانیت ایجاد نماید؛ چرا که بسیاری از جامعه‌شناسان، جامعه ایران را در زمره جوامع جوان جهان توصیف می‌کنند و کشوری که جوان داشته باشد آن هم در سطح شصت درصد معمولاً چنین کشوری را کشور "انقلاب‌خواسته‌ها" می‌نامند و باید نسبت به آن عنایت ویژه‌ای داشت.

ج) ایفای نقش‌های غیرخاص و کاهش منزلت اجتماعی روحانیت

استفاده کردن از مرجعیت و مراجع تقلید برای تأیید یا طرد و نفی عملی در نزد مردم در حالی که آن عمل آن قدر سطحی است که نباید از مراجع در آن بخش هزینه کرد هدر دادن سرمایه اجتماعی آنان است. برای نمونه، به‌نظر می‌رسد بهره‌گیری و درخواست نقش‌آفرینی

روحانیت می‌خواست اقتصاد اسلامی، سیاست اسلامی و... را به جامعه ارائه کند و معتقد بود که اگر زنی تن‌فروشی کند یا جوانی از دیوار خانه کسی بالا می‌رود و یا... به خاطر این است که حکومت ناکارآمد است. حالا که روحانیت خود حکومت را در دست گرفته باید بتواند آنها را عملی کند و اگر نکرد باید شاهد تنزل و کاهش منزلت در جامعه باشد.

از روحانیان و مجتهدان طراز اول در موضوع انصراف مردم از یارانه‌ها با حضور و تشویق مردم در تهیه آمار سرانه یا سرشماری کشور، هدر دادن سرمایه اجتماعی آنهاست.

د) شایعه‌سازی‌ها در بستر رسانه‌ها و فضای مجازی
انتشار اخبار غیرواقع در قالب افشاگری، در سطح اقتصادی، اخلاقی و... در شبکه‌های اجتماعی غیرکنترل شده و اینترنت جایگاه ویژه عالمان را زیر سؤال می‌برد. ترویج این ایده که روحانیت در تضاد با منافع ایران و ایرانی حکومت‌داری می‌کند در طول چهاردهه جمهوری اسلامی از جانب قدرت‌های بیگانه و دشمنان انقلاب اسلامی، شبیهای زیاد و بمباران‌های تبلیغاتی بسیاری را بر شنوندگان فارسی‌زبان تحمیل می‌کند.

کمترین پیامد این دست تبلیغات این می‌شود که بر بنر تبلیغی کاندیداتوری روحانیت علامت سؤال بگذارند و او را از راهیابی به مناصب و کرسی‌های قدرت بازدارند.

ه) ظهور فرقه‌های انحرافی

فرقه‌های انحرافی ابزارهایی هستند که برای مبارزه و مقابله با جمهوری اسلامی ایران به وجود آمده‌اند؛ چون مهم‌ترین جریانی که چالش جدی برای نظام مستکبر جهانی ایجاد کرده، جریان معنویت‌گرایی و بازگشت به دین براساس مدل اسلام اهل بیت (ع) است. در مقابل این جریان فرقه‌های عرفانی با هدف مدل‌سازی برای جلوگیری از گسترش معنویت در غرب و مقابله با دین و دین‌گرایی و ایجاد جریان موازی در مواجهه با مدل جمهوری اسلامی به وجود آمده‌اند. آنها با تشکیل و ترویج عرفان‌های نوظهور شرقی مانند یوگا، اشو، کریشنا مورتی، دالایی لاما و عرفان‌های نوظهور غربی مانند پائولو کوئلیو، سرخ پوستی، اکنکار، شیطان‌گرایی

در صدد ترویج تفکر دین‌داری بی‌اعتقاد به روحانیت، دین‌داری بی‌نیاز به روحانیت، دین‌داری ناپایبند^۲ به روحانیت در میان مردم به طور عام و در میان جوانان ما به طور خاص حضور یافته‌اند.

۲. علل درون‌سازمانی (کارکرد و عملکردهای آنان)

الف) عدم اجتناب از دنیاگرایی؛ وضع معیشتی و زندگی، سلوک و سطح برخورداری از زندگی روحانیان^۳ (دوری از ساده‌زیستی) امام خمینی درباره خسارت سنگین دنیاگرایی برای روحانیت گفته‌اند:

من اکثر موفقیت‌های روحانیت و نفوذ آنان را در جوامع اسلامی، در ارزش عملی و زهد آنان می‌دانم. باید بیشتر از گذشته به آن پرداخت. هیچ چیزی به زشتی دنیاگرایی روحانیت نیست و هیچ وسیله‌ای هم نمی‌تواند بدتر از دنیاگرایی،

روحانیت را آلوده کند». (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ۹۹)

ب) مقاومت در برابر خواست مردم (خواست ملی)

روحانیت باید مراقب و مواظب باشد که در سیاست‌ورزی خود چه نسبت به مسائل و حوادث داخلی و چه بیرونی در مقابل مردم قرار نگیرد یا متهم به این نشوند که رفتار و کنش‌های آنها ضد و مقابل کنش و رفتار مردم هست چون تاریخ نشان داده است که چنین اتفاقی افتاده است، همان‌گونه که روحانیت در جریان نهضت ملی شدن نفت متهم شد که در مقابل خواست مردم ایستاده است.

ج) همسو نبودن تربیت نیروی انسانی حوزوی برای مدیریت کشور

در این موضوع از باب نمونه به گفتار آیت‌الله مقتدایی بسنده می‌شود. ایشان می‌گوید: حوزه علمیه‌ای که

داعیه‌دار برنامه ریزی جهان اسلام است، باید خودش را با تغییرات - چه از نظر تربیت نیروی انسانی و چه از نظر محتوای علمی - تطبیق دهد. حوزه از نظر محتوایی، باید محتوایی را در نظر بگیرد که فارغ‌التحصیلان حوزه، بتوانند در جامعه اسلامی و حتی در سطح جهانی تأثیرگذار باشند. ایشان می‌افزایند: اگر حوزه‌ها، برنامه‌های اقتصادی و بانک‌داری، اجتماعی

و بهداشت، حتی علوم پزشکی و اخلاق پزشکی و... را تأمین نکنند، آن وقت جاهایی متصدی تنظیم این برنامه‌ها می‌شوند که صلاحیت ندارند و ممکن است انحرافات در حرکت نظام اسلامی پیش بیاید. اگر حوزه بخواهد پاسخگوی مطالبات نظام باشد، باید مطابق با نیازها و تحولات جامعه برنامه‌ریزی کند و دیگر نمی‌تواند مثل سابق نیروهایی را تربیت کند که فقط مسائل نماز و روزه و احکام عبادی و فردی را برای مردم بیان کنند بلکه امروز حوزه‌ها متصدی و متکفل برنامه‌ریزی کلان برای مدیریت کشور براساس موازین اسلام هستند. وقتی به این نتیجه رسیدیم که حوزه علمیه باید پاسخگوی نیازهای جامعه باشد پس باید مراکز حوزه‌ها نیز باید برای تربیت نیروهایی در سطوح مختلف داخلی و خارجی برنامه‌ریزی کنند؛ چراکه برای رسیدن به این هدف سیستم اداره سنتی حوزه‌ها که در گذشته برقرار بود، دیگر جواب نمی‌دهد.

۵) خروج از سیاست‌ورزی و افتادن در ورطه سیاست زدگی

مفروض این است که منازعات سیاسی میان یک جریان سیاسی موجب دلزدگی مردم از آن جریان سیاسی می‌شود و اعتبار و مرجعیتش را در میان مردم از دست خواهد داد. اگر این مطلب را بپذیریم از زمان تأسیس حزب جمهوری اسلامی تا به حال چنین منازعاتی را هم در درون جناح راست یعنی جامعه روحانیت مبارز و هم در جریان مجمع روحانیون مبارز به‌طور صریح مشاهده کرده‌ایم و اگر در دوره‌ای از انتخابات مجلس ریاست جمهوری با هم اتحاد و وفاق داشته و بدین‌وسيله

استفاده کردن از مرجعیت و مراجع تقلید برای تأیید یا طرد و نفي عملی در نزد مردم در حالی که آن عمل آن قدر سطحی است که نباید از مراجع در آن بخش هزینه کرده‌در دادن سرمایه اجتماعی آنان است.

کرسی‌های قدرت را نیز به‌دست آورده‌اند، به‌محض به قدرت رسیدن با هم اختلاف پیدا کرده و بدین‌سبب با مقولات و مفاهیم خودتحدید کرده، به‌جنگ و حذف رقیبان خود پیش رفتند، اگرچه شعارشان این بود که جناح مقابل را «نه» به‌عنوان اردوی دشمن بایستی حذف و محو کرد بلکه به‌عنوان یک رقیب سیاسی باید نگاه کرد^۱ ولی سوگمندان باید

اظهار داشت که این کلمات و اعلام مواضع فقط یک ژست سیاسی و نقاب دیگرخواهی در حد تبلیغات بوده و دو نکته‌ای را که امام خمینی آنان را از آن پرهیز داده بود یعنی اینکه اختلاف‌نظرها از مقوله خط‌مشی‌ها فراتر نرود و اینکه انتقادات نباید تخریبی و حذفی باشد. اینان «نه» اینکه حرف و توصیه‌های همدیگر را گوش ندادند و آن را به نسیان و فراموشی سپردند بلکه علیه همدیگر آن کردند که هیچ دشمن بیرونی نمی‌کرد. این درگیری‌ها و منازعات سیاسی پیامدش این شد که مردم از شرکت دادن آنها در مجلس اجتناب نمایند و هر روز شاهد ریزش و کم شدن تعداد روحانیان در مجلس باشیم و از حضور ۱۶۴ نفری آنان از میان ۳۲۷ نماینده مجلس در دوره اول به شانزده نفر از میان ۲۹۰ نفر جمع نمایندگان در مجلس دهم راضی باشیم، یعنی ۹۰ درصد ریزش در مجلس دهم داشته باشیم؛ چون دوره اول ده برابر دوره دهم بوده است.

برای درک عمق خروج از سیاست‌ورزی در میان روحانیت همین قدر بس که در دوره دهم مجلس تعداد نمایندگان زن از روحانیان هم بیشتر شد؛ رجوع شود به جدول زیر که به مقایسه این آمار در نه مجلس شورای اسلامی پرداخته است.^{۱۰} به‌خاطر این ریزش‌ها و حضور کم روحانیان در مجلس بود که دبیر کل جامعه روحانیت مبارز آیت‌الله محمدرضا مهدوی‌کنی در انتخابات دوره نهم مجلس شورای اسلامی این خطر را گوشزد کرد و از تمامی روحانیان دارای صلاحیت خواست برای حضور در مجلس اقدام کنند و گفت: اگر هر دوره روحانیان مجلس نسبت به روحانیان قبلی کمتر شود، مجلس انقلابی و اسلامی نخواهد شد. لذا حضور روحانیان در مجلس لازم

است.^{۱۱} برخی از صاحب نظران در باب علل و دلایل کاهش تعداد نمایندگان روحانی در مجلس شورای اسلامی را تابع دلایل متعددی دانسته و نظراتی را ارائه کرده‌اند که به برخی از آنها در موارد زیر می‌توان اشاره داشت:

۱. عملکرد و دست‌آوردهایشان در طی سال‌های گذشته مجلس به‌گونه‌ای نبوده که مردم از آنها احساس رضایت داشته باشند؛
۲. خوددرنقش‌آفرینی‌هایشان دچار تردید شده‌اند و فکر می‌کنند تداخل نهادهای دین و سیاست باعث آسیب دیدن هر دو نهاد می‌شود؛

۳. چون تعداد بسیاری از روحانیان خود مایل نیستند در عرصه سیاست حضور فعال داشته باشند؛

۴. محدودیت‌هایی است که نهادهای نظارتی برای ورود افراد به انتخابات ایجاد کرده‌اند که طبعاً بسیاری از روحانیان را نیز مثل افراد غیرروحانی برای حضور در مجلس منصرف کرده است؛

۵. نوعی دل‌سردی از قشر روحانی در جامعه دیده می‌شود که خود این هم باعث می‌شود روحانیان مورد احترام خود را وارد این عرصه‌ها نکنند. مجموعه روحانیانی که وارد عرصه می‌شوند یا جهت‌گیری‌شان به‌گونه‌ای است که مردم زیاد آن را نمی‌پسندند یا برای مردم ناشناخته هستند که مردم نمی‌توانند به آنها اعتماد کنند؛

۶. به تدریج فهرست‌های انتخاباتی به این عرصه وارد شدند که خود امر میمونی است، اما باعث شده روحانیان تمایل کمتری به کار حزبی آن چنان داشته باشند. این جدا ماندن از جریان‌های سیاسی می‌تواند موجب شود که آنها در ارزیابی‌های اجتماعی مورد اقبال مردم قرار نگیرند، مگر آن دسته از افراد شاخصی که از قبل برای مردم شناخته شده بودند.^{۱۲} چون پاسخگو بودن به مردم مسئله دشواری است که روحانیان در این زمینه احتیاط می‌کنند. این دسته از روحانیان با چشم باز

عمل می‌کنند و معتقدند اگر باید حضور داشته باشند باید نسبت به مردم متعهد باشند، چرا که عالم باید از دیگران متعهدتر باشد. یعنی آنها پذیرفتن مسئولیت را سخت می‌دانند و به این مسئولیت تن نمی‌دهند. این دسته از علما ترجیح می‌دهند در کار تحقیقاتی خود فعالیت داشته باشند. از این رو از ۱۶۰ نفر روحانی در مجلس نخست امروز فقط شانزده نماینده معمم در مجلس حضور داشته باشند.^{۱۳}

۳. علل و عوامل فردی (عوامل شخصیتی و خصوصیات فردی روحانیت)

علل و عوامل فردی یا شخصیتی یعنی عواملی که بیشتر به شخصیت و خصوصیات فردی روحانیان برمی‌گردد مانند خوش‌رویی و خوش‌خلقی، انضباط ظاهری، مردمی بودن، رعایت تقوا. بنابراین براساس شواهد و تجربه می‌توان مدعی شد که هر چه روحانیت با تقواتر، خوش‌روت‌تر، خوش‌اخلاق‌تر، مردمی‌تر و... باشند جامعه منزلت بیشتری برای آنان قائل هستند، حال چه در دستگاه حکومتی مشغول به خدمت باشد یا به درس و بحث خود بپردازد، مهم اخلاق مردم‌پسند است که باید داشته باشند.

نتیجه

نقش‌های روحانیت اعم از نقش‌های سنتی و جدید یعنی (۱) عهده‌داری بیان اسلام اصیل برای جامعه، (۲) پاسخگویی به مسائل شرعی، (۳) امامت جماعت و جمعه، (۴) اجرای صیغه عقد و طلاق، (۵) نام‌گذاری مولود جدید، (۶) استخاره، (۷) خواندن دعا در گوش مسافر، (۸) نماز میت و کفن و دفن آن، (۹) برگزاری مراسم و مجالس ختم و قرائت فاتحه و قرائت قرآن، (۱۰) روضه‌خوانی و عزاداری، (۱۱) سخنرانی دینی، (۱۲) جلسه دعا، (۱۳) قضاوت و حل اختلاف مردم (۱۴) دریافت خمس و زکات و... کارکردهای اجتماعی روحانیت بوده است و همه اینها را روحانیت در اجتماع انجام می‌داده

است. بنابراین می‌توان مدعی شد که همه چیز روحانیت در گرو وزن اجتماعی او بوده است.

اما بعد از انقلاب اسلامی، روحانیت علاوه بر کارویژه‌های فوق کارویژه‌های جدیدی هم پیدا کرده است. روحانیت با وارد شدن در اداره عرصه اجتماعی - سیاسی دارای دو نقش اساسی و بنیادی شده‌اند:

۱. سامان‌بخشی به بُعد اخروی و حل مسئله رستگاری و معناداری جهان (این نقش را قبل از انقلاب اسلامی ایران هم دنبال می‌کرد)؛

۲. سامان‌بخشی بُعد دنیوی زندگی مردم؛ این نقش را بعد از انقلاب و با واردشدن جدی در

صحنه‌های سیاست دارا شد که در این بخش روحانیت نیازمند کسب صلاحیت‌هایی است که باید به دست بیاورد یا باید به دست آورده باشد و گرنه دچار چالش اساسی و خطرناکی خواهد شد که جبران آن فردا دیر است؛ چون روحانیت رسماً متولی دین/ مذهب و اجرای احکام اسلامی در جامعه است. بنابراین او علاوه بر تقویت اعتقاد در میان مردمان وظیفه دارد که به تنظیم رفتارهای اجتماعی، نگهبانی و تقویت اخلاق، ایجاد تقویت همبستگی اجتماعی و... بپردازد. دست‌یابی به این موارد نیازمند تحصیل و به‌کارگیری صلاحیت‌های سه‌گانه (اخلاق، اسلام‌شناسی و آگاهی سیاسی) است. روحانیت با سه ویژگی اعتبار، اعتماد و اقتدار فراگیر، قادر خواهد بود که مشروعیت اجتماعی‌اش را به دست بیاورد یا آن را حفظ نماید. اما سؤالی که مطرح می‌گردد این است که اعتبار روحانیت، اعتماد او و اقتدار فراگیری وی به چه چیزی بستگی دارد؟ و شاخص‌های آنها کدامند؟ در پاسخ می‌شود گفت درست است که روحانیت نقش‌های متفاوتی را در جامعه عهده‌دار است ولی برای موفقیت در ایفای نقش لازم است که روحانیت دارای «پایگاه و موقعیتی» باشد که از منزلت مورد انتظار برخوردار باشد. بنابراین می‌توان گفت که جامعه از

انتشار اخبار غیرواقع در قالب افشاگری، در سطح اقتصادی، اخلاقی و... در شبکه‌های اجتماعی غیرکنترل شده و اینترنت جایگاه ویژه عالمان را زیر سؤال می‌برد. ترویج این ایده که روحانیت در تضاد با منافع ایران و ایرانی حکومت‌داری می‌کند در طول چهاردهه جمهوری اسلامی از جانب قدرت‌های بیگانه و دشمنان انقلاب اسلامی، شبهات زیاد و بمباران‌های تبلیغاتی بسیاری را بر شنوندگان فارسی‌زبان تحمیل می‌کند.

ایفاگران نقش‌های اجتماعی یعنی روحانیت انتظار دارد که واجد سه نوع صلاحیت باشد.

پیشنهادهات:

۱. آیا منزلت اجتماعی روحانیت در بین زنان و مردان تفاوت معناداری دارد؟ آیا در بین تحصیل‌کردگان و روشن‌فکران و عوام تفاوت معناداری دارد؟ آیا در بین شهری و روستایی و بین گروه‌های مختلف افراد جامعه تفاوت معناداری دارد؟

پاسخ: درباره منزلت اجتماعی باید تحقیقاتی پیمایشی از شاخص‌های منزلت اجتماعی روحانیت انجام داد. سپس برآن اساس حکم داد که منزلت اجتماعی با چه امتیازی همراه است؛ آیا

منزلت اجتماعی روحانیت از منظر شهروندان تهرانی مثلاً در سال ۱۳۹۰ در همان سطحی ارزیابی می‌شود که در سال ۱۳۹۴ یا ۱۳۹۵ هست یا چند درصد شهروندان منزلت اجتماعی روحانیت را خیلی پایین، پایین، کمی پایین، متوسط، کمی بالا یا بالا می‌دانند. باید تحقیقاتی انجام شود تا براساس آن تحقیقات بگوییم که نتایج تحقیقات نشان می‌دهد به‌طور کلی منزلت اجتماعی روحانیت در سطح پایین، متوسط و بالایی است. البته این پیشنهاد دارای ویژگی‌هایی همچون آزاد و بدون پیش‌فرض وارد شدن است و باید بدون توجه به این‌که خوش‌آیند روحانیت باشد یا نباشد در سطح ایران انجام شود. همچنین نه فقط در یک یا دو استان یا در میان اقشار خاص یا فضا و مکان خاصی مطالعه شود. لذا لازم است که مرکزی بزرگ و توانمند، پشتیبانی چنین تحقیقی را بپذیرد.

پی‌نوشت‌ها:

۱- روحانیت: وقتی از روحانیت یا روحانی بحث می‌شود باید توجه داشته باشیم که در این‌گونه موارد با ابهام معنایی سروکار داریم یعنی چه کسی روحانی است و چه کسی روحانی نیست؟ آیا باید کسی را روحانی دانست که

معلومات خاصی داشته باشد یا عقاید خاصی یا گرایش خاصی یا شأن و کارکرد اجتماعی خاصی داشته باشد؟ در این تحقیق روحانی یعنی علمای صاحب علم و تقوا که توانایی الگو بودن برای جامعه را داشته باشند، الگو در اندیشه خالص اصیل اسلامی و الگو در عمل اسلامی و عبارت دیگر؛ روحانی یعنی کسانی که دارای سه خصلت و ویژگی؛ اخلاق؛ اسلام شناسی و آگاهی سیاسی باشند و رفتارشان را بر اساس آن سه؛ تحقق بخشند

۲- برای اطلاع بیشتر از معنای آگاهی سیاسی روحانیت رجوع شود به؛ سخنرانی مقام معظم رهبری در مراسم بیعت هزاران تن از طلاب حوزه علمیه قم و روحانیون بیست کشور جهان در ۲۲/۳/۱۳۶۸.

۳- روحانیون کسانی هستند که امام خمینی آنان را با این اسامی معرفی می‌کند علما شغلاشان شغل انبیاء است، یا نماینده انبیا هستند، یا برجای انبیاء نشسته اند، یا نماینده امام زمان ع یا نماینده رسول خدا هستند روحانی نشانه خدا و نشانه اسلام هست رک به صحیفه امام، جلد، ۸، صفحات، ۲۶۱، ۲۷۶، ۲۵۸ همچنین رک به امام خمینی، ولایت فقیه، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی، چاپ دوازدهم، تهران، ۱۳۸۱، ص ۱۴۶.

۴- مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۱، تهران امیرکبیر، ۱۳۵۴، ص ۶۸۹.

۵- گیدنز برای روشن کردن ویژگی دولت ملی سعی می‌کند، دولت‌های ملی در دوران مدرن را با دولت‌های پیشا مدرن مقایسه کند و بر پنج ویژگی آن تاکید می‌کند پنج خصیصه دولت ملی عبارتند از: ۱- متمرکز بودن ۲- هویت غالب زبانی و فرهنگی ۳- حق انحصاری اعمال قدرت و زور ۴- مشروع بودن اعمال قدرت ۵- داشتن مرزهای مشخص سیاسی

۶- داود، فیرحی، ریشه‌های تاریخی رابطه شریعت و قانون، ماهنامه سخن ما، سال دوم، شماره هفتم، مهر و آبان، ۱۳۹۴، ص ۲۵-۳۱

۷- برای اطلاع بیشتر از تأثیر عوامل کاهش نفوذ اجتماعی روحانیت؛ عواملی چون ۱- تحولات ساختاری و نفوذ روحانیت ۲- تحول در روحانیت ۳- تحول در مخاطب نفوذ (مردم) رک. به کاظم سام دلیری، بررسی عوامل مؤثر بر کاهش نفوذ اجتماعی روحانیت در ایران، پایان نامه مقطع دکترای رشته جامعه شناسی گرایش جامعه شناسی سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس دانشکده علوم انسانی، شهریور ۱۳۸۹، ص ۱۱۶ الی ۱۲۲.

۸- حجت الاسلام والمسلمین احمد واعظی رییس دفتر

تبلیغات حوزه علمیه قم در گفت و گوی تفصیلی با شفقنا ۹- برای اطلاع بیشتر در این باره رک. به سید علی اکبر، محتشمی پور، چندصدایی در جامعه روحانیت، تهران، خانه اندیشه جوان، ۱۳۷۹، ص ۱۴

۱۰- سایت تحلیلی خبری عصرایران، ۷ خرداد ۱۳۹۱، با عنوان جدول آمار نمایندگان روحانی در مجالس بعد از انقلاب <http://www.asriran.com/fa/news/216560>

۱۱- سایت انتخابات مجلس نهم، **سه‌م روحانیون در مجلس بعد چقدر خواهد بود؟**، ۵/۹/۱۳۹۰، <http://www.ipe9.entekhab24.com/majles90/?pageID=717>

۱۲- مصطفی درایتی، چرا نمایندگان روحانی مجلس ۹۰ درصد ریزش داشتند؟، پویش پایگاه خبری تحلیلی، ۱۹ خرداد، ۱۳۹۵، <http://puyesh.net/fa/news/74087>

۱۳- فاضل موسوی، چرا نمایندگان روحانی مجلس ۹۰ درصد ریزش داشتند؟، پویش پایگاه خبری تحلیلی، ۱۹ خرداد، ۱۳۹۵، <http://puyesh.net/fa/news/74087>